



## بایدهای سینمای فانتزی (بخش دوم)

منوچهر اکبرلو

قابلیت در شگفت شدن او فزونی می‌یابد. بی‌مورد نیست که سرزمین بزرگ فانتزی را همواره در مالکیت کودکان دانسته‌اند، چرا که آن‌ها کم‌تر از بزرگ‌ترها بر اساس الگوهای منطقی معین، با جهان اثر برخورد می‌کنند و خیلی زود خود را در برابر اثر وا می‌نهند.

کسب لذت از یک اثر فانتزاستیک می‌تواند اولین اصل در بررسی این گونه آثار تلقی شود، به طوری که اگر از یک فانتزی لذت نبریم می‌توان یقین داشت که آن اثر چیزی را کم دارد. احساس وجد و لذت می‌تواند تضمینی برای متاع فانتزی به حساب آید. قدمت و ماندگاری آثار تخیلی، اثباتی بر این مدعاست. انسان‌ها در طول تاریخ چنان با شور و شغف به افسانه‌ها و اسطوره‌ها گوش فرا دادند که سینه‌شان مخزن محفوظی برای آن‌ها شد و نقل مکرر و بی‌نهایت این داستان‌ها سبب انتقالشان از نسلی به نسل دیگر گردید. واضح است که در این قسمت، سهم اهل معنا محفوظ است و آن‌ها هم، با دریافت و کشف حقیقت مستور در داستان، می‌توانند لذتی عمیق و معنوی را تجربه کنند. به هر تقدیر با یک فانتزی خوب می‌توان مخاطب را، با هر سطح از توقع، راضی و خشنود ساخت، چرا که فانتزی سرچشمه‌ی پایان‌ناپذیر نشاط و سرزندگی است.

تحریک حس اعجاب و شگفتی در انسان را فراهم می‌آورد و لذت را، در مقابل توجه و دقتی که مخاطب به خرج داده، به او ارزانی می‌دارد. لذت بخشیدن به بیش‌ترین تعداد مردم، آن هم در درازترین دوره‌ی زمانی، علاوه بر آن که می‌تواند ملاک و معیاری برای فانتزی تلقی شود، به ارزش‌های بالقوه‌ی آن هم خواهد افزود، چون با لذت بخشیدن به مخاطب قدم اول را برای گشودن درهای قلب او به روی دریافت حقایق برداشتیم.

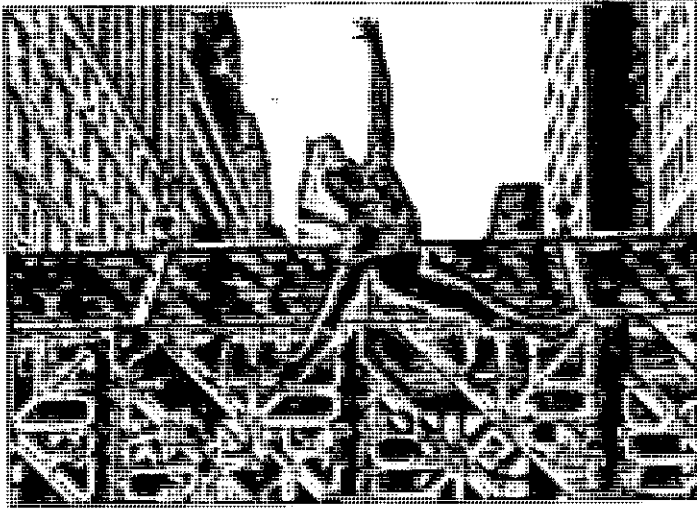
هنرمند می‌تواند جهانی بسیار هیجان‌انگیز و زرین بیافریند و قهرمانان آرمانی را طوری جاندار و روشن نشان دهد که مخاطب، تقلید از آن‌ها را آرزو کند. با آرایه‌ی تصویری شورانگیز از کمال مطلوب، مردم به پیروی از آن برانگیخته خواهند شد. در این وضعیت، وصف شورانگیز اهمیتی خاص می‌یابد چرا که برانگیختن احساس و عاطفه را مهم‌ترین عامل در تعلیم و تأثیرگذاری دانسته‌اند و این امر جایگاهی ویژه در شکل‌گیری شخصیت فرد دارد.

«اریک فروم» می‌گوید: «قابلیت اعجاب در انسان، سرآغازی است برای دانش او.» (۳) وی اعتقاد دارد که قابلیت اعجاب و شگفتی انسان با میزان سواد، اطلاعات عمومی و دانش او رابطه‌ی معکوس دارد؛ یعنی هر چه سطح سواد و اطلاعات فرد پایین باشد، درجه‌ی

در شماره‌ی پیش با اشاره به خاستگاه روانشناختی گونه‌ی فانتزی و توانمندی این سبک در خلق فضاهای تخیل‌گونه و کمک به شناخت دنیایی که کودک درصدد کشف آن است، دانستیم که دست یافتن به درکی درست از دنیای فانتزی چگونه می‌تواند فانتزی‌ساز را در راه ساختن دنیایی سراسر تخیلی، که با ذهنیات و نیازهای کودک هماهنگی داشته باشد، یاری دهد. فانتزی نه به عنوان یک سبک و نوع هنری، بلکه بیش‌تر به عنوان یک صفت برای اثر به کار می‌رود. در هر اثر هنری - با هر سبک و روش - روح فانتزی می‌تواند چاشنی شیرین‌تر و جذاب‌تر کردن آن اثر باشد. فانتزی شیوه‌ی بیانی است که در آن، اصول و قواعد معقول و واقعی جهان علی‌رآبه هم می‌ریزیم تا جهانی دلخواه خود پدید آوریم و همین، محمل مناسبی است تا بتوان برای بیان سرگذشت‌ها و ماجراهای هیجان‌انگیز و شوق‌آور، به رمز و راز و جادو روی کرد. اکنون به شناخت بایدهای گونه‌ی فانتزی می‌پردازیم، بایدهایی که به عنوان ضروریات و مشخصه‌های این گونه به شمار می‌روند:

### ۱- شگفتی

فانتزی‌پرداز به کمک تخیل خلاق و نوآوری‌های غافلگیرکننده‌ی خود، اسباب



اجزای یک اثر فانتزی علاوه بر آن که باید به صورت جمعی یکدیگر را تأیید و تفسیر کنند، لازم است هر کدام به نسبت خود با هدف و تأثیرات آن هماهنگ باشند به نحوی که معنا و مفهومی ارزشمند و قابل کشف از ترکیب آن‌ها به دست آید

## ۲- حضور یک رشته‌ی عقلانی

پرداختن به فانتزی با نیروی جادویی تخیل ممکن است که با اراده و فهم به فعالیت درآید و با تسلطی بی‌وقفه، به ایجاد توازن و تعادل و توافق میان صفات متضاد بپردازد. بدین شکل، ظرف و مظهر هم‌اواز می‌شوند و شیوه و اسلوب بیانی در دل موضوع اثر جای می‌گیرد و تحسین ما را نسبت به خالق آن برمی‌انگیزد. فانتزی حقیقی، یک سلسله‌ی حوادث و ماجراهای صرفاً جالب نیست که هر یک به‌ذات کامل بوده و هیچ‌گونه پیوندی با بقیه‌ی اثر نداشته باشد. فانتزی آن نوع اثر سست‌بافت هم نیست که مقصود کلی در آن، تنها از راه نتیجه و پایان کار حاصل شود بی‌آن که با تک‌تک اجزای مرکب آن به حقیقت اثر رهنمون شده باشیم. اجزای یک اثر فانتزی علاوه بر آن که باید به صورت جمعی یکدیگر را تأیید و تفسیر کنند، لازم است هر کدام به نسبت خود با هدف و تأثیرات آن هماهنگ باشند و هماهنگی، حسن انتخاب حوادث و وقایع و شخصیت‌های مناسب و ترکیب آن‌ها با یکدیگر به نحوی است که معنا و مفهومی ارزشمند و قابل کشف به دست آید. همین کشف مفهوم ماجراست که نزد مخاطب ایجاد لذت می‌کند. یک سلسله‌ی گفتار اگر قرار باشد بیش از یک مشت اظهار نظر جلوه کند، باید اندیشه‌ی در آن جریان پیدا کند. این اندیشه باید در موضوع هم نفوذ کند این نکته چنان بدیهی و آشکار است که تذکرش ابلهانه می‌نماید.

هنرمند ممکن است خمیرمایه‌ی اثرش را از تخیلاتی پراکنده ولی زیبا و شورانگیز گرفته

باشد اما، همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، برای نیل به هدفی مشخص و ایجاد هماهنگی میان اجزای اثر، لازم است از میان آن تخیلات، آن چه را کارآمدتر است انتخاب کرده و چون دانه‌های تسبیح، به یک رشته‌ی عقلانی بسپارد تا کلیتی منسجم مقابل مخاطب قرار گیرد و به نتیجه‌ی خاص منجر شود. وجود این عامل وحدت‌بخش را می‌توان با دخل و تصرف‌های جزئی و کلی در دنیای اثر آزمود. اگر نیرویی از درون به مقابله با این تجاوز برخاست و مانع این دخالت‌ها شد همگونی و انسجام لازم در ساختمان اثر وجود دارد، در غیر این صورت می‌توان - حتی - جزئی از اجزای اثر را برداشت و یا جابه‌جا کرد بدون آن که تغییری اساسی در ساختار آن پدید آید و آشفتگی و به هم ریختگی به بار آورد.

## ۳- صور خیال

«صور خیال در واقع، نموده‌های گوناگون تخیل را گویند که شامل مباحثی از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره، رمز، تمثیل، هجو، کنایه و مجموعه تقسیمات آن‌ها می‌شود. به‌طور کلی هر بیانی که در آن نوعی تشخیص و برجستگی، سبب انگیزش اعجاب و شگفتی - تخیل - می‌شود را می‌توانیم صورتی از خیال بدانیم که امروزه اغلب آن را با کلمه‌ی ایماژ بیان می‌کنند» (۴)

آن چه ما را بر سر فانتزی بودن برخی آثار به توافق می‌کشاند، نشانه‌هایی است دال بر آن که داستان، واقعی نیست. شخصیت‌ها، مکان‌ها و حوادث در آن‌ها به گونه‌ی طرح

و توصیف می‌شود که با تجربه‌های عادی و واقعی ما هم‌خوان نیست و همین مطلب ما را وامی‌دارد که بپرسیم، منظور از این داستان‌ها چیست؟ (۵) و اتفاقاً از همین جاست که ما بدون قصد قبلی به حضور لایه‌های پنهان و ناآشکار در اثر، که تفسیربردار و قابل تأویل هم است، اعتراف کرده‌ایم.

گذشته از نیاز گریزناپذیر هنرمند به تصویر کردن دریافت‌های ذهنی خود، قصد از به‌کارگیری صور خیال در اثر فانتزی، همانا عمق بخشیدن هرچه بیش‌تر به آن است. همان‌طور که یک نقاش با به‌کارگیری نور، رنگ و پرسپکتیو، تماشاگر را به داخل اثر خود فرو می‌کشد، در فانتزی هم با به‌کارگیری نماد و تمثیل می‌توان ژرفنای بیش‌تری به اثر بخشید و از طریق ایجاد سطوح معانی متنوع، با طیف وسیعی از انسان‌ها ارتباط داشت. به گفته‌ی «لوویس مامفورد»: «هواژگان از آن کودکانند و معانی از آن بزرگسالان».

از این مختصر می‌توان نتیجه گرفت که حضور صور گوناگون و رنگارنگ خیال در آثار فانتزی جنبه‌ی تزئینی ندارد بلکه این اجزای جزئی جنایی‌ناپذیر از این آثار به شمار می‌رود که فقدان آن‌ها سبب می‌شود تجربه‌ی پرشور و سرشار از معنی و احساس، تا حد تجربه‌ی عادی و مفهومی مبتذل و معمولی سقوط کند ■

ادامه دارد

۳- فروم اریک، زبان از یاد رفته، ص. ۱

۴- پورنامداریان تقی، رمز و داستان‌های رمزی

در ادب فارسی، ص. ۱۵